

## اجرای حکم سنگسار در غیبت امام معصوم جایز نیست

گفت‌وگو با: آیت‌الله یوسف صانعی

اعتماد ملی، ش ۶۲۹، ۸۷/۲/۷

**چکیده:** احکام و قوانین اسلامی مربوط به زنان، تحلیل مبانی احکام اسلامی از جمله مواردی است که در این گفت‌وگو مطرح شده است. مانند برابری زن و مرد در موارد متعددی همچون دیه... در این نوشتار آمده است که باید دین و احکام اسلامی را به گونه‌ای بیان کرد که هم قابل فهم باشند و هم قابل پذیرش و باور.

تفاوت میان دیه زن و مرد برخلاف اصول و قواعد اسلامی است که بر برابری همه انسان‌ها اعم از زن و مرد، سیاه و سفید، عرب و عجم در تمامی حقوق و امتیازات دلالت دارد؛ چرا که در منشأ خلقت و آفرینش یکسانند و همه انسان آفریده شده‌اند. «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و أنثی» و به عنوان «بنی آدم» گرامی داشته شده‌اند «لقد کرمنا بنی آدم» و زن نیز همانند مرد خلق شده، یعنی طینت و سرشت او از همان چیزی است که مرد از او است. «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها» و این اصول و قواعد چنان‌که مشاهده نمودید نص صریح قرآن کریم است که نیازمند تفسیر و توجیه و تأویل نیست.

با پذیرش این اصل محکم و غیر قابل خدشه، هر سخن یا قانونی که در تعارض و تقابل با آن قرار گیرد و بر خلاف آن باشد؛ بنابر فرمایش معصومین علیهم‌السلام مطرود خواهد بود. مگر آن‌که این تفاوت با دلیل قطعی و قابل توجیه ثابت گردد؛ مانند قانون ارث فرزند پسر که به صراحت قرآن مجید دو برابر ارث دختر است «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِیِّنَ».

روح تربیت و فرهنگ اسلامی نیز دلیل دیگری بر برابری زن و مرد در تمام اموری است که به نفس و جان او مربوط است و نوعی احترام و ارزش‌گذاری بر او محسوب می‌شود. در نتیجه اصل و قاعده و دلیل همه حکایت از برابری دیه زن و مرد دارد و هر سخنی در برابر آن محتاج به اقامه دلایل بسیار محکم است که بتواند در مقابل چنین دلایلی مقاومت کند و بر آن تبصره بزند و اکتفا به چند روایت مخدوش که دارای اشکالات فراوان است که در جای خود ذکر شده و با تکیه بر بعضی اعتبارات و تحلیل‌ها در مباحث فقهی که جای اقامه و حجت و استنباط از دلایل و اصول است، نمی‌تواند مستمسک و مستند صحیحی برای ما در نسبت دادن این حکم به اسلام و فقه باشد.

اوایل انقلاب این بحث دیه زن و مرد مطرح شد. این تحلیل که «زن نان‌آور نیست» و در مقابل «مرد نان‌آور است» اول بار از سوی شهید بهشتی<sup>۳۰</sup> مطرح شد و البته در آن شرایط که ایشان با تمام فضل و به دلیل نبود فرصت، در بحث فقهی آن وارد نشدند و طبق مبنای معروف پاسخ می‌دادند توجیه مناسبی بود. ضمن این‌که بحث دیه ارتباطی به مسئله نان‌آوری و نان‌خوری ندارد و اثری از این تحلیل راهم در روایات نمی‌یابیم؛ چرا که دیه مربوط به جان آدمی است و جبران برای خسارتی است که بر آن وارد گردیده است و همان‌گونه که گفتم اساساً فقه جای اقامه دلیل و حجت است و با چنین تحلیل‌هایی نمی‌توان حکم شرعی استنباط نمود. و تنها سوال و جواب موجود در روایات مربوط به صورتی است که زنی مردی را کشته که زن را می‌کشند و چیزی به مرد نمی‌دهند و در صورت عکس آن نصف خون‌بها را به مرد می‌دهند، که تازه در آنجا هم روایات معارض وجود دارد. با آن‌که مسئله دیه و خون‌بها به دلیل وجود نداشتن آن در قرآن کریم و ارتباط وسیعش با حوزه اجتماع و مسائل اجتماعی بستری به مراتب چالش‌زاتر از مسئله ارث است که در عین حال مورد سوال و جواب در روایات قرار نگرفته است. بنابراین ما باید آن‌قدر این مساله را تکرار کنیم و در باب آن بحث کنیم که دیه زن برابر دیه مرد است تا ان شاء الله به صورت قانون تصویب بشود.

در باب جراحت‌ها هم این تفاوت وجود دارد. یعنی دیه تا ثلث برابر است و در مازاد بر آن، دیه زن نصف دیه مرد است و بسیار مشکل است که بپذیریم که چشم و گوش زن و مرد با یکدیگر متفاوت است و نسبت دادن چنین قوانین به خداوند با آن‌که منشأ آن برداشت ما از کتاب و سنت است که در برابر آن برداشت‌های دیگری نیز وجود دارد. اگر به معنی تمسک به حجت شرعی باشد، مانعی ندارد؛ همان‌گونه که فقهای زیادی چنین برداشت کرده‌اند و

بازتاب اندیشه ۹۸

۳۰  
اجرای  
حکم سنگسار  
در غیبت  
امام معصوم  
جایز نیست

معذور و مأجورند. در فقه شیعه آرا و نظرات فقیهان برای فقیه دیگر هیچ اعتباری ندارد و اجماع در شیعه معمولاً دلیلی جدلی است که در مقابل اهل سنت و در کتاب‌هایی نظیر خلاف شیخ طوسی<sup>۳۱</sup> به آن تمسک شده است و جالب آن‌که ایشان در مسأله‌ای مانند قضاوت زن که می‌گوید زن نمی‌تواند قاضی شود و قضاوت مختص مردان است به دلایلی غیر از اجماع تمسک نکرده است. به هر حال باید به گونه‌ای دین و احکام اسلامی را بیان کرد که هم قابل فهم باشد و هم قابل پذیرش و باور و ایمان که این از معانی سهولت دین است. چرا که از امتیازات اسلام این است که دین سهولت است، یعنی قوانین آن قابل پذیرش است. مردم باید باور کنند که این قانون، قانون خداست.

سهولت دین به معنای آسان و قابل پذیرش و عمل بودن آن است و اگر قانونی این قابلیت را نداشت، نیازمند بازنگری است. پس اگر من که وارد احکام اسلام شدم و قانون‌گذار شدم، حکمی دادم که برای توده مردم قابل پذیرش نیست یا برای آنهایی که ذی‌سهم هستند قابل پذیرش نیست؛ باید در آن بازنگری کنم. نظیر همین لایحه تعدد زوجات در آن آمده که اگر مرد دارای تمکن مالی است و از نظر مالی بتواند عدالت را میان همسران خویش رعایت کند، می‌تواند بدون رضایت همسر اول، همسری دیگر اختیار نماید. به نظر بنده چنین رفتاری با همسر خلاف معاشرت به معروفی است که در قرآن کریم به آن امر شده است، مگر در جایی که رسم و فرهنگ مردم به گونه‌ای است که زن از این عمل اذیت نشده و می‌داند که زن دیگری برایش خواهد آمد؛ اما در جایی که زن این عمل را توهین و تحقیر برای خود می‌داند، به گونه‌ای که دست به خودکشی می‌زند. چگونه می‌شود چنین حکمی را داد و چنین قانونی را تصویب کرد. قانونی که به متلاشی شدن بنیان خانه و برهم خوردن آرامش زندگی‌ها و بی‌سرپرست شدن کودکان خواهد انجامید و مسؤلیت آن هم با همین حکمی است که بنده و جناب عالی داده‌ایم. یا همین مسأله خون‌بها که در دنیای امروز به چالشی عظیم برای قوانین و احکام اسلامی تبدیل شده است و الآن دنیا به آن اشکال می‌کند. حالا در مواجهه با این مسائل چه راهکاری برای برون‌رفت از این مسائل باید اندیشید؟

برای حل این مسائل می‌توانیم با استفاده از روش‌های فقهی و به قول حضرت امام<sup>۳۲</sup> فقه جواهری، اسلام را از این بن‌بست پیش آمده که حاصل آرا و اندیشه‌های مجتهدان بزرگوار سابق است بیرون بیاوریم و مانند مقدس اردبیلی<sup>۳۳</sup> از قواعدی نظیر سهولت و نفی حرج و با توجه کامل به کتاب و سنت بهره‌گیری کنیم و قانونی قابل پذیرش به مردم ارائه نماییم....

مادر بسیاری از مسائل مانند دیه گفته ایم و حتی بالاتر از آن ما می‌گوییم، زن می‌تواند امام جمعه و امام جماعت و ولی فقیه بشود. شما دیگر چه می‌خواهید؟ اما این وظیفه قانون‌گذار است که بر این اساس قانون وضع کند و اگر قانون‌گذار دلش نخواست که این قوانین را وضع کند، در آن صورت مقصر ما نیستیم. میان قانون و فتوا تفاوت وجود دارد چرا که فقیه برداشت خود را از فقه بیان می‌کند و این قانون‌گذار است که باید با رعایت مصالح بر اساس فتوا قانون بنویسد. آنچه در نظر فقیه مطرح است، دلایل اعم از کتاب و سنت و عقل است که بر اساس متدهای فقهی استنباط خود را از آن بیان می‌کند؛ اما قانون‌گذار باید از میان این فتاوا آنچه را که نفع اجتماع و مردم در آن است به عنوان قانون بنویسد.

ایجاد تغییرات در قانون مجازات اسلامی ضروری است اما نه به دلیل نسخ، بلکه بر همان مبنایی که میرزای قمی رحمته‌الله فرموده که حدود تنها اختصاص به زمان حضور امام معصوم علیه‌السلام دارد که از چند و چون آن آگاه است. اما در زمان غیبت، تنها راهکار مقابله با جرائم در بخش مجازات‌ها تکیه بر تعزیرات است که در آن مجلس می‌تواند با استفاده از کارشناسان روانشناس و جامعه‌شناس و رعایت تناسب بین جرم و جزا، مجازات‌ها را معین کند. شیوه‌ای که در همه دنیا اعمال می‌شود و در کاهش جرم هم تاثیرگذار است. پس طبق مبنای میرزای قمی پرتاب از کوه یا سنگسار که الان انجام می‌شود در زمان غیبت امام علیه‌السلام مجاز نیست. در مورد پوشش زن اسلام تنها به بیان برخی قواعد و اصول اکتفا کرده است، مانند آن‌که زن باید

اولاً: پوششی داشته باشد که او را از نگاه آلوده حفظ نماید و به تعبیر شهید مطهری رحمته‌الله باعث مصونیت او شود. ثانیاً: اجتماع نیز از فساد و تباهی مصون بماند که به نظر این جانب برای مرد نیز همین پوشش و به همین دلیل لازم است. ثالثاً: شخصیت و کرامت و حرمت زن حفظ شود که اگر دیده باشید، افراد متشخص باهر فرهنگ و مذهبی ولو آن‌که از لحاظ دینی خود را آزاد می‌دانند اما به دلیل آن‌که برای خود شخصیت قائلند، باهر پوششی در اجتماع ظاهر نمی‌شوند. اما در خصوص نوع و شکل پوشش، افراد آزادند که هر چه می‌خواهند بپوشند و اسلام هیچ دخالتی در این بحث نکرده و به عرف جامعه و تشخیص مردم واگذار کرده است.

در زمستان مانعی ندارد که چکمه می‌پوشند و در تابستان هم کلاه‌هایی سرشان

می‌گذارند. برای این‌که در آفتاب اذیت نشوند. چه اشکال دارد؟ تبرج اصلاً این حرف‌ها نیست. تبرج آرایشی است که ممکن است زنی بکند و نمودبالله بخواهد روسپی‌گری کند که حالا به آن وارد نمی‌شویم. «لا تبرجن تبرج الجاهلیت الا ولی» اشاره دارد به خودنمایی کردن....

## ● اشاره

محمد غفرانی

۱. گفت‌وگویی که آقای صانعی با خبرنگار روزنامه اعتماد ملی داشته‌اند نکاتی قابل نقد به چشم می‌خورد که به برخی از آن اشاره می‌شود:

نکته اول درباره استشهد ایشان به مسأله تساوی حقوق زن و مرد به آیات قرآن است. آیاتی که ایشان متذکر می‌شوند از جمله آیاتی است که در صدد بیان مقاصد شریعت است. «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکرٍ و أنثی \* یا ایها الناس اتقوا الذی خلقکم من نفسٍ واحدٍ...» و مشابه چنین آیاتی در فضایی نازل شده است که زن هیچ‌گونه ارزشی انسانی - اجتماعی نداشت. زن چون کالایی (و به تحقیق نازلتر) مورد معامله و داد و ستد قرار می‌گرفت و به عنوان عنصری اقتصادی در شمار لوازم عیش و نوش مردان به شمار می‌رفت و هرگاه تاریخ مصرفش تمام می‌شد از آن اعراض نموده و به وقت به دنیا آمدنش نیز لکه ننگی بر دامن خانواده تلقی می‌شد، در چنین فضایی آیات فوق نازل شد، تا جایگاه واقعی زنان به همگان تبیین گردد. این آیات را نمی‌توان به عنوان مبین شریعت دانست و نیز در استنباط احکام فرعی دلیلی قرآنی محسوب نمود. لذا باید بین آیاتی که در صدد بیان زیربنای فکری اسلام است و بین آیاتی که در پی بنیان احکام شرعی است، تفاوت ماهوی قائل شد. شواهدی که می‌توان ارائه داد و گفته آقای صانعی را تأیید کرد این که می‌گوید: «هر آنچه در مقابل این اصل قرآنی قرار گیرد و بخواهد تفاوتی را قائل شود اسرائیلیات، و محکوم به بطلان است» خود قرآن و آیات قرآنی است. در بسیاری از آیات، خداوند کسانی را که به گونه‌ای قرآن را تکذیب یا مسخره و به استهزاء گرفته‌اند مورد نکوهش قرار می‌دهد. و با صراحت تمام از مردم می‌خواهد که آنچه در قرآن آمده است را عمل کرده و به آن معتقد باشند و با این وصف ما می‌بینیم که احکام زنان و مردان در بسیاری موارد با هم تفاوت دارد. چه اموری که در قرآن به آن تصریح شده و چه مواردی که در روایات به آن اشاره شده است. سؤالی که مطرح است آیا مواردی که به گونه‌ای ناقض آیات یاد شده در صدد تقابل با آن است یا اصولاً هیچ‌گونه ارتباطی با آن ندارد؟ نهایتاً ما باید قبول کنیم که قرآن با صراحت می‌گوید: «بین زن و مرد تفاوتی نیست»، ولی در روایات محدوده پوشش زن و مرد را (مثلاً) چنان فرق گذاشته که یا باید بگوییم؛ «محکوم به بطلان است!» و یا معتقد شویم که آیات یاد شده ناظر به زیربنای فکری اسلام است و نمی‌توان از آن در احکام

بازتاب اندیشه ۹۸

۳۳

اجرای

حکم سنگسار

در غیبت

امام معصوم

جایز نیست

استفاده نمود. چرا که می‌دانید نحوه پوشش زن و مرد در قرآن تنها واژه «جلبات» است که اولاً در فهم آن اختلاف است. ضمن آن که تعریف درست بین زن و مرد در نماز و غیر آن نیز احکام خاصی دارد که هر قسمت آن قابل بحث است، با این توصیف هیچ کدام از مفسرین ادعا نکرده‌اند که مخالفتی با اصل قرآنی دارد. در این راستا می‌گوییم شما درباره ایامی که زنان از نماز و روزه معاف‌اند چه می‌گویید؟

شما درباره مدتی که دختران زودتر از پسران باید تکالیف الهی را انجام دهند چه می‌گویید؟ شما درباره معافیت زنان از جنگ و جهاد و جمعه و جماعت چه می‌گویید؟ شما درباره تفاوت حکم مرتد نسبت به زنان و مردان چه می‌گویید؟ که زنان را اعدام نمی‌کنند تا اسلام آورند ولی مردان را همان دم اعدام می‌کنند؟! حضانت مادران را محدود می‌دانید یا نامحدود؟ آیا سن پسر و دختر را درباره حضانت که بین دو و هفت سال در تفاوت‌اند معتقدید یا نه؟ آیا این موارد و سایر موارد دیگر، ناقض آیات یاد شده نیست؟ اینها تفاوت‌اند یا نه؟ و اگر هست با آن اصل اولیه که شما عنوان کردید در تضاد هست یا نه؟ پس چرا کسی از مفسرین در اینجا مثل شما فکر نکرده است؟ آیا به نظر نمی‌رسد که بین این دسته از آیات با آیات الاحکام تفاوت ماهوی وجود دارد. در ضمن باید پذیرفت که تساوی مورد نظر شما چیزی شبیه تشابه است نه تساوی. در تشابه آن که ضرر می‌بیند زن‌اند نه مردان. در تشابه‌سازی، حق زنان ضایع شده و به ناچار برای گرفتن چنین حق تساوی ادعا شده بایست منویات خداوند را نادیده گرفته و برخلاف خلقت خود، دوشادوش مردان در تمام صحنه‌ها حضور و ظهور یابند که هیچ آدم متدینی آن را پذیرا نیست.

اگر زن بخواهد در نظر شما به تساوی حقوق برسد، پس نباید مطالبه «مهریه» کند. او بر مردان چه مزیتی دارد که باید صِداق بگیرد و مرد تا پای جان کار کند تا مهریه زنش را بپردازد. چرا زن هم پای مردان نفقه نپردازد؟ چرا مردان فقط اجازه دهنده باشند؟ این بار طبق بیان شما از آیات فوق، برای خروج از منزل اجازه بگیرند. به هر حال شما از مروجین مکتب امام خمینی<sup>ع</sup> هستید. ایشان برای دختران در امر ازدواج اذن پدر را شرط می‌دانند. و قانون هم طبق آن تصویب شده است. چرا در اینجا «مادر» را به عنوان مجیز دخیل در ازدواج نمی‌دانید؟ و چرا پسران نیاز به اجازه ندارند؟ با این که این قانون برای خیلی‌ها مشکل درست کرده است. و اصولاً اذن پدر در کجای قرآن آمده است که قانون مصوب هم در پی آن ظهور کرد و چرا در اینجا نمی‌گویید: «اسرائیلیات و محکوم به بطلان است». و ده‌ها نمونه دیگر که مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود.

ایشان به آیه شریفه «لقد کرّمنا بنی آدم» استناد کند که تفاوتی بین زن و مرد نیست و بلافاصله می‌پذیرد که ارث مرد باید در برابر زن باشد. آیا خروج زن در حکم ارث از مفاد تکریم یاد شده در آیه از باب تخصیص است یا تخصّص؟ اگر تخصیص است می‌پرسیم آیا خداوندی که متصف به عدالت، حکمت است چرا و چگونه ممکن است زنان را از تکریم عام

مخلوقات محروم کرده و آن را فقط و یا کمی بیشتر در حق مردان روا سازد؟  
و یا تخصصاً چنین است؛ می پرسیم که واژه «تکریم» چه معنا و مفهومی دارد که شامل  
دیه تساو می شود اما شامل ارث مساوی نمی شود؟! و اما درباره عامل معنوی «روح  
تربیت اسلامی» تعریف روشن و دقیقی ارائه نشده است، تا آن که در اینجا به عنوان دلیلی  
مستقل و یا مؤیدی قوی به کار آید. به هر حال هر کس می تواند برای دفاع از خود به همین  
عامل مذکور استناد کند. نتیجه و خلاصه اشاره اول بر این قضیه به پایان می رسد. آیاتی  
که شما در اول گفت و گو قرائت کردید ناظر به خلقت انسان است.

خداوند با صراحت می فرماید: که خلقت زن و مرد بدون تفاوت است و ارزش هر کدام  
را به مساوات داده ام. اما در ادامه راه زندگی، تفاوت های در نوع تکالیف پدید آمده که منجر  
به تفاوت در احکام شده است، به همین دلیل خداوند یک دسته دیگر آیاتی نازل کرد تا  
وظایف و محدوده حقوقی هر کدام از دو قشر زن و مرد را بیان کند. دسته دوم را  
آیات الاحکام گفته اند که با دسته اول تبیین و تفاوت دارد. به همین دلیل است که فقهاء در  
تبیین احکام و فروع شرعی به آیات دسته اول استناد نمی کنند چون فضای آیات کاملاً  
مغایر یکدیگرند.

۲. آقای صانعی درباره تفاوت دیه زن و مرد گفته اند، «اولاً در قرآن به این صورت  
نیامده و علی القاعده باید مورد بحث و سؤال از امام معصوم علیه السلام می شد که در اسناد ما  
چیزی که دلالت بر این تفاوت کند وجود ندارد». «بحث دیه ارتباطی با مسأله نان آوری و  
نان خوری ندارد و اثری از این تحلیل...» و این سخن صحیح نیست؛ زیرا برای پی بردن به  
اسناد، کافی بود به یکی از کتب اربعه مراجعه شود. برای نمونه مرحوم کلینی علیه السلام که در  
عصر نواب خاص امام عصر علیه السلام بوده و مجموعه روایات این باب را جمع آوری کرده است.  
ایشان فقط در یک باب ۱۴ سند درباره این تفاوت متذکر می شوند.<sup>۱</sup> در این روایات تصریح  
شده که دیه زن نصف دیه مرد است. همچنین صاحب وسائل الشیعه در جلد ۱۹ گفت و گویی  
از امام صادق علیه السلام و ابان بن تغلب را نقل می کند که بخشی از آن مذاکرات را اینجا می آوریم:  
به هنگامی که ابان بن تغلب در گفت و گویی علمی با امام علیه السلام قرار می گیرد، امام علیه السلام حکم قطع ۲  
و ۴ انگشت زن را چنین بیان می کند که در ۲ انگشت، دیه آن ۳۰ شتر است؛ اما حکم قطع ۴  
انگشت ۲۰ شتر است. ابان بن تغلب می گوید: سبحان الله (چگونه ممکن است) که حکم قطع ۲  
انگشت با ۴ انگشت چنین متفاوت باشد؟! امام صادق علیه السلام در جواب می فرماید: یا ابان هذا  
حکم رسول الله صلی الله علیه و آله؛ ای ابان این حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله است. دیه زن تا ثلث برابر است و  
وقتی بیش از ثلث شد، به نصف برمی گردد.<sup>۲</sup> این دسته از اسناد از لحاظ تعداد، که قابل

۱. استناد از نقد آقای ابوالقاسم علی دوست بر مصاحبه آقای صانعی. خبرگزاری فارس (سایت)

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، باب دیات، ج ۷

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب دیات

توجه است، نیز در ابواب دیه اعضاء آمده و هم در باب مستقل با سلسله سند گوناگون ذکر شده است. هم چنین از لحاظ دلالت و محتوا نیز هیچ گونه ابهامی در آن یافت نمی شود. جالب است که بدانیم جریان دیه از ضروریات مذاهب اربعه نیز می باشد. یعنی تمام فرق اسلامی در این حکم با یکدیگر متحدند که نتیجه می گیریم از ضروریات اسلام است، مانند سایر مواردی که بین مذاهب اربعه و شیعه مورد اتفاق است.<sup>۱</sup>

و اما قضیه نان آوری مردان که ایشان آن را از زبان مرحوم شهید بهشتی<sup>ع</sup> نقل می کند، متعلق به صدر اسلام است نه صدر انقلاب. در لابلای اسناد ارث، این نکته مطرح شده است که مردان نان آورند. از باب تنقیح مناط می توان در باب دیه همین مطلب را بیان کرد که اساس نظام اقتصادی اسلام بر پایه نان آوری مردان استوار است. اسلام از زنان نخواست که در تکمیل و تأمین معیشت خانه، سهم نان آوری را به عهده داشته باشد؛ بلکه حتی اگر چنین تمکنی را هم داشته باشند، باز هم احکام آن شبیه سایر زنان نفقه گیر است نه نفقه ده. این، احادیث در عصری نازل شده است که همسر رسول خدا<sup>ص</sup> یکی از تجار و ثروت مندان حجاز است. با این که خدیجه<sup>ع</sup> نان آور منزل بوده و قبل از ازدواج صاحب غلام و کنیز و... بوده است و حداقل نان خوران ایشان به حساب می آمده است. در برخی مورخان می گویند: از شوی قبل از پیامبر<sup>ص</sup> اولاد هم داشته است، با این وصف، پیامبر<sup>ص</sup> دیه زن را نصف دیه مردان به حساب آورده اند. یعنی زن گرچه نان آور باشد باز هم این قضیه بر عهده مردان است و باعث تغییر حکم خدا نمی شود. در نظام اقتصادی اسلام آوردن نفقه برای اهل خانه بر عهده مردان است، حتی اگر زنی سرپرست خانوار شود، باز هم این حکم که نان آوری متعلق به مردان است عوض نمی شود. یعنی این زن می تواند شوهر کند، اگر نمی خواهد شوهر کند و می خواهد خود سرپرست باشد، بداند که دیه او نصف دیه مردان است. البته این زن که در بیرون از منزل کار می کند، دولت و حکومت می تواند برای تأمین امنیت او قانون وضع کند که اگر در حین کار صدمه دید، بیمه عمر و حوادث، مخارج او را تقبل کند. این قانون (غیر از حکم الله است که دیه زن نصف دیه مرد است) فقط یک راهکار است. و طبق قاعده «المؤمنون عند شروطهم» زن به هنگام عقد قرارداد برای کار در خارج از منزل می تواند شرایطی را ضمن عقد در نظر بگیرد؛ از جمله تعیین خسارات براساس عرف روز، و یا براساس مقدار حقوق دریافتی و یا برابر با دیه مردان و... لازم به ذکر است که این قرارداد غیر از احکام شرعی دیه است. شبیه توافق ورثه در تقسیم ترکه میت براساس سلیق و خواسته های خود و اگر ورثه مخالفت کردند؛ براساس قرآن، ارث را باید تقسیم کنند. نکته دیگر این که ایشان در دفاع از نظریه گفتند که حضور زنان شاغل، امروزه نقض بزرگی بر نظریه نان آوری بحث دیه است.... در نقد این

بازتاب اندیشه ۹۸

۳۶

اجرای  
حکم سنگسار  
در غیبت  
امام معصوم  
جایز نیست

۱. ارساله الامام شافعی. مساله ۱۵۹۹، ص ۵۴۳. کتاب الام، ج ۶، ص ۱۱۴. سنن بیهقی، ج ۸، ص ۹۵ مجموع،

محل الدین النوی، ج ۱۹، ص ۵۲، تحفة الفقهاء، السمرقندی، ج ۳، ص ۱۱۳



کلام باید گفت، در جایی که تفاوت‌های فراوانی از جهات مختلف بین مردان وجود دارد از جمله سطح علمی، اجتماعی، موقعیت سیاسی و حتی برخی از مردان از سلامت کامل برخوردار بوده و برخی از لحاظ جسمی معلولیت دارند. با این وصف دین مردان متغیر وضع نشده است؛ این معلوم می‌شود که در وضع قانون ارث و دیه در اسلام جنسیت مطرح بوده نه جهات متفاوت و در وضع دین زنان نیز جنسیت مدّ نظر شارع بوده و موارد استناد خارج از وضع قوانین است.

۲. درباره لزوم تغییر قوانین به قاعده نفی حرج و سهولت در دین تمسک می‌کنند... به نظر می‌رسد که باید بین دو مقوله «دین اسلام، دین سهل و قابل اجرایی است» و «دین را سهل و اجرایی کنیم» قائل شد. اسلام با تمام ظرافت‌ها و فروعاتی که دارد دینی است جامع و هیچ‌گونه صعوبتی در آن یافت نمی‌شود. در موارد متعدد که عمل به تکلیف به ظاهر دارای غوامضی است، اسلام عدل و طریقی دیگر را پیشنهاد می‌دهد که آن هم جزو شریعت است. در تعابیری هم آمده که اسلام دین سهله و سمحه است.

این نشان از کارآمدی قوانین اسلام است. قاعده نفی حرج هم برای مواردی است که مکلف از اجراء دقیق و تمام تکلیف عاجز است. مانند کسی که توان رفتن به حج و جهاد را ندارد و یا در دادن دیون به سختی افتاده که قاضی مهلت می‌دهد و مستثنایات دین، نوعی کمک به بدهکار است و نیز در مواردی که اظهار دین، ضرر جانی دارد که اسلام باب تقیه را گشوده است... تمام این موارد نشان از سهولت در دین است. اما آیا قاعده لا جرح فی الدین، این اجازه را به ما می‌دهد که قاعده عظیم و بزرگ: حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه را تغییر داد؟ آیا به صرف عادت جاری در برخی مناطق که برای مردان نیز موجب مشکلاتی شده و از سوی دیگر مانع اجراء حکم خداوند گردیده و تعدد زوجات را به بهانه تحقیر زن، خودکشی، و امثال آن نوعی هوس‌بازی مردانه تلقی کرده است را می‌توان از مصادیق نفی حرج دانسته و قانون به نفع زنان تصویب کرد؟ و آیا قانون منع تعدد زوجات برای مردان موجب حرج نیست؟ وانگهی گوینده‌ای که می‌گوید: «متعتان کانتا فی عهد رسول الله و انا احرمها»؛ دو متعه در عهد رسول خداوند بود و من آن دو را حرام کردم»، را جزو قاعده نفی حرج می‌دانید یا تحریف در دین؟! آیا ما وظیفه داریم که دین را آن قدر ضعیف کنیم تا مردم پذیرای آن باشند؟ یا این که آن قدر از زیباهای دین رسول الله ﷺ ترویج کنیم تا همگان به آن رهنمون شوند؟

وقتی درباره آرم نظام اسلام نوپا، با رسول خدا ﷺ مشاوره می‌کنند و هر کدام پیشنهادی می‌دهند و پیامبر ﷺ می‌فرماید: منتظر می‌مانم تا از ناحیه خداوند دستور بیاید و جبرئیل «اذان» را معرفی می‌کند، باید بپذیریم که حتی «اذان» هم باید از طرف خداوند باشد. قاعده نفی حرج به معنای تغییر و تحریف در دین نیست، بلکه به معنای راهکاری است که خود دین باید مبین آن باشد. وقتی عده‌ای از نو مسلمانان در پذیرش اسلام به پیامبر ﷺ شرط می‌کنند که چون خواندن نماز سخت است و ترک شرب خمر نیز

طاقت فرسا، لذا این رخصت را به ما بدهید که نماز نخوانیم و شرب خمر را بجا آوریم... پیامبر ﷺ فرمودند: «لا دین لمن لا صلاة له؛ دینی که نماز نداشته باشد دین نیست» و اجازه ندادند که شرب خمر در مسلمانان رواج یابد. برخی خانمها داشتن پوشش را نوعی زحمت می دانند، برخی از ازدحام جمعیت در موسم حج؛ احساس ناراحتی می کنند. رعایت طهارت و رفع نجاست برای برخی زحمت دارد. نجاست اهل کتاب طبق فتوای برخی، موجب زحمت برای هم نشینان آنها شده است. ترک معاشرت با شارب خمر، موجب قطع رابطه فامیلی می شود... از این موارد که در جامعه زیاد به چشم می خورد، آیا ما موظفیم که به صرف وجود زحمت با قاعده لاجرح این احکام را مورد تردید قرار دهیم؟

۴. همچنین ایشان در خصوص ادله، «چهارمین دلیل استنباط را بدون ارائه هیچ گونه استدلالی مردود شمرده و معتقدند معمولاً دلیلی جدلی است.» در حالی که علما برای اثبات حجیت، اجماع به قول معصوم ﷺ استناد می کنند. در عبارت معصوم ﷺ آمده است: فان المجمع علیه لاریب فیه، یعنی همانا آنچه بر آن اجماع صورت پذیرد، هیچ گونه شک و تردیدی در آن راه ندارد. در واقع این معصوم است که بساط اجماع را برای فقها بعد گسترانیده است.<sup>۱</sup>

دوم این که در بسیاری موارد فقهای ما نه به خاطر تقابل با اهل سنت که برای تأیید نظریه خود علاوه بر قرآن و سنت، به اجماع تمسک می کنند. این عملیات در اطمینان مخاطبین تأثیر فراوان دارد. نکته دیگر آن که در جایی فقهای ما به اجماع اهمیت می دهند که به گونه ای کاشف از قول معصوم ﷺ باشد.<sup>۲</sup> یعنی با این وصف که امکان ندارد فقهاء شیعه همگی بر رأی و نظریه ای اتفاق داشته باشند و امام زمان ﷺ چنین اتفاقی را بدانند. اما با آن که مخالف صریح اسلام است، مخالفت نکنند. از آنجا که قاعده لطف اقتضاء می کند که امام ﷺ از دین خدا مراقبت کند، آنجا که فقها با هم اجماع دارند، می رساند که امام ﷺ هم با آنان هم رأی است. در غیر این صورت نظر خود را به گونه ای ابلاغ می کردند.<sup>۳</sup>

اما اجماعی که در باب دینه زنان مطرح است، اجماع محصل است یعنی کافی است که به کتب روایی و استدلالی شیعه و سنی مراجعه نمود، تا حکم الله را استنباط کرد. قاطبه فقها، فریقین حکم به نصف دینه داده اند.<sup>۴</sup>

۱. خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الاصول، ج ۶، ص ۳۵۸
۲. سید مرتضی، الذریعه، ج ۲، فصل فی الاجماع. مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۶، ص ۲۹۹. مفتاح الفلاح، شیخ بهایی، ص ۲۱۹، به نقل از زبده الاصول
۳. السید الکلبایگانی، افاضه العوائد ج ۲، ص ۳۶. آیه الله مشکینی، اصطلاحات الاصول، ص ۲۳
۴. مفتاح الکرامه. کتاب دیبات و حدود